مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات ، شماره ۱۷ ، پاییز ۱۳۹۸جلد۳، ص ۷۹-۷۰
http://www.jrse.ir

بررسی کتک زدن زوجه از نظر مذاهب خمسه

مجله علمی پژوهش در حقوق، فقه، فلسفه و الهیات (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۷۹-۷۰

خلیل الله احمدوند[۱]، فائزه محمدی[۲]
[۱]عضو هیأت علمی دانشگاه رازی
[۲]دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق دانشگاه رازی

نویسنده مسئول:
فائزه محمدی

چکیده:
درآیه۳۴ سوره نساء لفظ "اضربوهن" که خداوند به ان امر فرموده است در صورت نشوز زوجه می باشد که قبل ذکر آن دو مرحله دیگر را بیان فرموده و در صورت جوابگو نبودن این دو مرحله به مرحله سوم که همان"اضربوهن" می باشد اجازه داده شده است ضرب اشاره شده در آیه مذکور بسیار خفیف و صرفا انذارگونه می باشد هر چند در معنای حقیقی خود که همان "زدن" می باشد به کار رفته است ضمن آنکه این آیه با مبنا قرار دادن معاشرت به معروف جهت برگرداندن زوجه به مهرورزی با هر نوع رفتاری که به کرامت زن آسیب وارد نماید مقابله نموده است با تامل دقیق تر در شرایط و جوانب تجویز ضرب زن ناشزه مشخص گردیده که این تجویز از باب خشونت نیست درحالی که بسیاری از مردم عوام با استناد به آیات قرآنی از این احکام سوءاستفاده و به نفع خود برداشت می کنند این لفظ مورد بررسی های مختلفی قرارگرفته است .پژوهش پیش رو در پی تحلیل و ارائه یک طرح کلی مبتنی بر نظرات فقها و مفسرین برای شفافیت و کاوش بهتر این مبحث می باشد.

واژگان کلیدی : زن، شوهر، ناشزه، ضرب.

مقدمه:

خانواده یکی از پایه های اساسی و مهم هر جامعه می باشد که متشکل از ازدواج زن و مرد است مرد مدیر و مدبر در بنیاد خانواده و زن دلسوز و مشفق در امور خانه ست زندگی زوجین بر مبنای رابطه ی صمیمی دو طرف قرارداده شده تا به تعبیر قرآن کریم در آن آرامش و مودت تحقق یابد دین اسلام همیشه جایگاه زن را محترم شمرده و در مقابل ناهنجاری های که نسبت به زنان صورت می گیرد ایستادگی کرده و از حقوق آنان دفاع نموده حال اگر یکی از طرفین از انجام وظایف یا اموری که عرفا برعهده آنهاست سرپیچی کنند مورد مواخذه قرار می گیرند بحث مورد نظر اینجا مربوط به امتناع زن از انجام وظیفه خود می باشد طبق آیه ۳۴ سوره ی مبارکه نساء بعد از دو مرحله وعظ و دوری از او زدن او را جایز نموده سوالی که اینجا مطرح می شود این است که اولا: درچه صورتی به این زدن اجازه داده شده و ثانیا :مقدار و کیفیت این زدن چگونه می باشد . به جهت پاسخ به این سوالات به آراء فقهای مذاهب خمسه مراجعه نموده تا حقیقت مطلب آشکار شود.

جایگاه زن

از دیدگاه اسلام زن،دارای کرامت است و ارزش معنوی او بسیار والاست ، بر این معنا آیات بسیاری از جمله آیه۳۵ سوره احزاب،آیه ۹۵ سوره آل عمران،آیه ۱۲۴ سوره نساء،آیه ۵۸ سوره نمل، آیه۲۳ سوره ملک، آیه ۴۰ سوره حدید، آیه ۶۷ و ۶۸ سوره توبه، آیه ۴۴ سوره روم،آیه ۱۵ سوره جاثیه، آیه۲۳ سوره جن و آیه۳۶ سوره اسراء دلالت دارد.(کاظم زاده،۱۳۸۲،ص۴۵)

به موجب عقد ازدواج هر یک از زوجین به دیگری تعلق می گیرد و از آن او می شود حق استمتاع که هر کدام نسبت به دیگری پیدا می کنند از آن جهت است که منافع زناشویی طرف را به موجب عقد ازدواج مالک شده است.(مطهری،۱۳۵۷،ص۴۰۸)

اسلام به شوهر دستور می دهد که هیچ گاه با زن خود،با ترشروئی و اخم برخورد نکند ،یعنی باید همواره گشاده رو،خوش چهره و خندان لب باشد ،او اگر از مردم کوچه و بازار و فامیل و همسایه ناراحت شده است، نباید تلافی آن را بر سر همسرش درآورد.(مصطفوی،۱۳۶۴،ص۲۲۱)

وظایف زن

زن نیز درباره شوهر خود وظایف بسیاری سنگینی دارد که در احادیث به برخی اشاره شده است همه وظایف در جمله ای کوتاه خلاصه شده و آن،خوب شوهرداری کردن است "حسن التبعل" که در حدیث آمده جمله کوتاهی است ولی معنای گسترده ای دارد و همه ی خوبی ها را در بر می گیرد درباره ی زنی می توان گفت : خوب شوهرداری می کند که مقام سرپرستی و قیمومت شوهر را می پذیرد واز آن پاسداری می کند موقعیت او را در خانواده و بین فرزندان نگه می دارد در کارهای مهم با او مشورت می نماید از دستوراتش اطاعت می کند اگر در موردی خروج از منزل را صلاح ندانست و اجازه نداد خارج نمی شود با رفتار خوش و اخلاق نیک و محبت های خود،شوهر را دلگرم و خانه را به کانون صفا و محبت تبدیل می کند در دشواری ها و گرفتاری ها به یاری شوهر می شتابد و از او دلجویی می نماید در مورد اموال شوهر امانت دار است و از اسراف و تبذیر و ولخرجی اجتناب می کند در کارهای خیر او را تشویق می نماید بهترین لباس خود را در منزل می پوشد و برای شوهر آرایش و زینت می کند و همواره آماده و در اختیار او است در خانه داری و پرورش فرزندان می کوشد رازدار و امین و مهربان و دلسوز است. درباره چنین زنی می توان گفت: خوب شوهرداری می کند و عملش در ردیف جهاد در راه خدا قراردارد .در احادیث درباره چند چیز تاکید بیشتری شده است:

۱.اطاعت از شوهر در موارد مجاز

۲.تمکین از شوهر در هم خوابگی و تمتعات و عمل جنسی جز در مواردی که منع شرعی دارد

۳.امانت داری و حفظ اموال شوهر

۴.حفظ عفت و پاکدامنی

۵.کسب اجازه شوهر در شوهر در خروج از منزل

امام صادق از پدرانش از رسول خدا (ص) نقل کرده که فرمود: سودی نصیب مرد مسلمان نشده که بعد از اسلام بهتر اززوجه مسلمانی باشد که وقتی به او می نگرد خشنود می شود و از دستورهایش اطاعت کرده،در غیاب او از نفس خود واموال او نگه داری می کند.زنی خدمت رسول خدا(ص) رسید و گفت: یا رسول الله ! حق مرد بر زن چیست؟ فرمود: باید در اطاعت شوهر باشد و نافرمانی نکند از خانه اش بدون اذن او صدقه

ندهد بدون رضایت او روزه مستحبی نگیرد،از تمتعات جنسی مانع او نشود گرچه بر شتر سوار باشد بدون اذن او از منزل خارج نشود .(امینی،۱۳۸۴،ص۶۹ تا ۷۱)

مفهوم معاشرت

معاشرت به دلیل ساختار واژگانی (باب مفاعله) از مفاهیم اجتماعی و دو سویه است که هرگاه قید و پسوندی بدان افزوده نشود گزینه های چندی در آن جای می گیرد معاشرت مردان با مردان،زنان با زنان و مردان با زنان در جامعه و مردان با زنان در درون خانواده که مهمترین آنها گزینه اخیر است اگر موضوع معاشرت با پسوند خانواده مورد نظر و گفتگو باشد همان سان که در آیه ۱۹ سوره نساء چنین است به این معنی است که معاشرت به معروف ملاک رفتاری برای مردان تنها نیست و مقصود از "و عاشروهن بالمعروف " همزمان تعیین ملاک و مبنای رفتاری شوهر با زن و زن با شوهر خویش است پس مردان و زنان در رفتار متقابل خانوادگی و زناشویی از این زاویه که هر دو باید طبق معروف رفتار کنند همسان و برابرند آیه مبارکه:" و لَهُنَّ مثلُ الذِی عَلَیهنَّ بالمعرُوف " نیز به گونه ای صریح ، وظایف ،حقوق و آداب معاشرت متقابل مرد و زن در درون خانواده را برابر و همانند می شمارد و معیار آن را معروف معرفی می کند.

معروف:کلمه معروف صرف نظر از مشتقات دیگر آن ،حدود چهل بار در قرآن کریم آمده است زیادی استعمال این واژه در قرآن اهمیت بیان مفهوم آن را دو چندان می نماید که حدود نیمی از این تعداد به موضوع معاشرت مردان با زنان در محیط خانه اختصاص یافته و معروف را ضابطه ی کلی در معاشرت و در روابط خانوادگی قرار داده است یکی از مفسران می نویسد : مقصود از معاشرت به معروف ، برخورد الهی با آنها و ادای حقوق زنان ، انصاف در قسم و نفقه و زیبایی در گفتار و کردار است برخی گفته اند :معروف آن است که به زن ضرر و آزار نرساند با او بد سخن نگوید و با روی گشاده با او مواجهه شود و ...(بیگی ،۱۳۹۴، ص۲۱۳ تا ۲۱۵)

نخستین چیزی که بر شوهر واجب است که درباره زنش آن را مراعات کند احترام و بزرگداشت و حسن معاشرت و رفتار نیکو، با وی برابر عرف و عادت است و تا آنجا که ممکن است باید از او دلجویی کند و دل وی را بدست آورد و رفتار او را تحمل کند یا بر آن شکیبا باشد خداوند می فرماید:" و عاشروهن بالمعروف فإن کرهتموهن فعسی أن تکرهوا شیئا و یجعل الله فیه خیرا کثیرا " (نساء ۱۹) :با زنان خود بنحو شایسته و برابر عرف و عادت معاشرت کنید اگر در آنان عیبی دیدید و از آن خوشتان نیامد ، شکیبا باشید شاید در آن چیزی که شما از آن بدتان می آید ، خداوند برایتان خیر و منفعت فراوان در آن قرار بدهد . از جمله مظاهر اخلاق کامل و رشد و نمو ایمان ، آن ست که مرد با همسرش مهربان و ملایم باشد .پیامبر بزرگوار اسلام می فرماید : " أکمل المومنین ایمانا ،أحسنهم خلقا، و خیارکم خیارکم لنسائهم ": کاملترین مومن از حیث ایمان ، کسی است که اخلاق نیکوتر داشته باشد بهترین شما کسانی اند که نسبت به زنانشان بهتر رفتار می کنند . مراعات احترام و بزرگداشت زن ،نشانه شخصیت متکامل مرد است و اهانت کردن و خوار داشتن زن، نشانه پستی و دنائت است. پیامبر (ص) می فرماید : " ما اکرمهن إلا کریم ، و ما أهانهن إلا لئیم ": تنها کسانی زنان را بزرگ می دانند و محترم می شمارند که جوانمرد باشند و تنها کسانی به زنان اهانت میکنند و آنان را خوار می دارند که پست و لئیم باشند. به نرمی رفتار کردن و ملایمت و با وی شوخی و ملاعبت نمودن ،نشانه مراعات احترام اوست . پیامبر (ص) با عایشه (رض) آنقدر ملایمت و ملاطفت می نمود ،که با او مسابقه می گذاشت ،در این باره عایشه (رض) می گوید :"سابقنی رسول الله فسبقته ، فلبثنا حتی اذا ارهقنی اللحم سابقنی فسبقنی فقال هذه بتلک" :پیامبر (ص)با من مسابقه می گذاشت و من از او سبقت می گرفتم تا اینکه بعدها در اثر چاقی او از من سبقت گرفت و فرمود :این یکی به تلافی آن یکی ".بروایت احمد و ابوداود

احمد و صاحبان سنن روایت کرده اند که پیامبر (ص) گفت : "کل شیء یلهو به ابن آدم ، فهو باطل ، إلا ثلاثه :رمیه عن قوسه ، و تإدیبه فرسه ،و ملاعبته أهله ،فإنهن من الحق " :هر چیزی که انسان را سرگرم و مشغول کند باطل است مگر سه چیز: تیراندازی ، و تربیت اسب و تمرین سوارکاری و شوخی و ملاعبت مرد با همسرش که این سه چیز حق اند و باطل نیستند اگر چه انسان را هم به خود مشغول و سرگرم می کنند ". (سید سابق ،۱۳۹۷، ج ۲،ص۱۸۵و۱۸۶)

از ابوهریره(رض) روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند :" کامل ترین مومنان از جهت ایمان ، خوش اخلاق ترین آنان و بهترین شما ، بهترین شما در رفتار و برخورد با همسرانتان است." از ایاس بن عبدالله بن ابی ذباب روایت شده است که پیامبر (ص) فرمودند : "کنیزان خدا(یعنی زنان خود) را نزنید ، سپس حضرت عمر (رض) نزد پیامبر (ص) آمد و گفت :زنان بر شوهران خود جرأت یافته اند و پیامبر (ص) برای تنبیه آنان ،زدنشان را اجازه داد پس از آ ،زنان زیادی در نزد خانواده ی پیامبر گرد می آمدند که از دست شوهران خود می نالیدند، پیامبر (ص) (به مردم) فرمودند: "زنان زیادی ،اهل بیت محمد را احاطه کرده اند و از همسران خود می نالند؛ چنین شوهرانی از نیکان شما نیستند."(نووی،۱۳۸۵، ج۱، ص۲۹۴ تا ۲۹۶)

مفهوم نشوز

می توان گفت نشوز در لغت به معنای ارتفاع است درباره معنای اصطلاحی نشوز نیز نوشته اند : "نشزت المراه نشوزا اذا استعصت علی بعلها و ابغضته و نشز بعلها علیها اذا ضربها و جفاها" یعنی زن در مقابل شوهر ایستاد و اطاعت او را نکرد و یا شوهر بر زن نشوز کرد یعنی او را زد و به او جفا کرد.

و برخی دیگر نوشته اند :" و نشوز المراه بغضها لزوجها و رفع نفسها عن طاعته" نشوز زن به این است که نسبت به شوهر روی گردان شود و از اطاعت او سرباز زند پس نشوز عبارت است از خروج هر یک از زن و شوهر از آن چیزی که خدا بر آنها واجب کرده است.(بیگی،۱۳۹۴،ص۲۲۲و۲۲۳)

نشوز در زوجه، خروج او از اطاعت شوهر است که بر زن واجب می شود از اینکه خود را تمکین نکند و چیزهای را که تنفر آور است و ضدیت با تمتع و لذت بردن از او دارد از خود برطرف نکند بلکه ترک نظافت و آرایش خود با اینکه شوهر آنها را می خواهد از این قبیل است ،و همچنین است خروج او از خانه او بدون اذنش و غیر این ها و در جایی که اطاعت از او واجب نیست ترک آن موجب تحقق نشوز نمی باشد پس اگر زن از خدمات خانه و حوائج مرد که به تمتع بردن او ارتباط ندارد خودداری نماید نشوز تحقق پیدا نمی کند از قبیل جارو کردن یا خیاطی یا غذا پختن یا غیر اینها،حتی آب دادن و پهن کردن رختخواب.(خمینی، بیتا،ج۳،ص۵۴۳ تا۵۴۵)

در باب نکاح(اصطلاح شرعی):عبارت است از خارج شدن از اطاعت ؛یعنی زن یا شوهر حقوق متقابل یکدیگر را ادا نکند و ازاطاعت یکدیگر خارج شود و زن یا شوهر به واسطه ی سرپیچی از اطاعتی که خداوند بر او واجب کرده برتری جسته است.(شهید ثانی،۱۳۹۰،ج۶،ص۳۶۷)

نشوز با نافرمانی و تمرد زن از اطاعت شوهر خود حاصل می شود ، مثلا بدون عذر و بدون اذن شوهر از خانه خارج شود یا بدون اذن و رضایت شوهر به مسافرت برود یا درِخانه را برای شوهرخود باز نکند یا بدون عذری مانند مریضی ، از تمکین خودداری نماید یا شوهرش وی را فرا خواند اما او خود را به کارهای خود مشغول نماید.(الخن، بغا، شربجی،۱۳۸۸، ج۲ ، ص۱۱۶)

نشانه های نشوز زن

الف)زن در مقابل شوهر ترشرویی کند .

ب)تبرّم کند،یعنی در برابر نیازها و خواسته های شوهر اظهار بی رغبتی و دلتنگی نماید البته خواسته های که انجام آنها بر زن واجب است از قبیل انجام مقدمات نزدیکی؛ به این صورت که هرگاه شوهر او را برای انجام آمیزش فراخواند خودداری ورزد و یا این که اظهار سنگینی کند و البته اظهار بی رغبتی در برار کلیه خواسته های شوهر منظور نیست زیرا برآوردن آن دسته از خواسته های شوهر که به استمتاع ربطی ندارد بر زن واجب نیست.

ج)گفتار خود را در برخورد با شوهر تغییر دهد به این صورت که مثلا با کلام درشت و خشن پاسخ او را بدهد با وجود این که قبلا به نرمی با او سخن می گفت و یا اینکه به هنگام حرف زدن با شوهر روی خود را از او برگرداند با وجود این که قبلا چهره خود را به طرف شوهر می کرد.

د)رفتار خود را با شوهر تغییر دهد به این صورت که مثلا از او اعراض کرده و عبوس شود با وجود این که قبلا با نرمی و گشاده رویی با شوهر برخورد می کرد و امثال این ها.(شهید ثانی،۱۳۹۰،ج۶،ص۳۶۸)

چگونگی و مراتب تأدیب زن

با توجه به آرای علمای گذشته و حال می توان گفت که آیه پیش گفته همانند آیات امر به معروف و نهی از منکر است که مراتب تنبیه زن را مانند مراحل نهی از منکر دانسته وباید ابتدا با موعظه: "فعظوهنّ "بعد با هجر جمیل: " واهجروهن فی المضاجع " سپس در صورت عدم تاثیر ، ضرب و تنبیه باشد "اضربوهن". اگر در اجتماع انسانی، کسی منکری را مرتکب شد یا در جامعه اسلامی خلاف شرعی را انجام داد نخست او را باید موعظه و نصیحت کرد سپس اظهار انزجار و در مرحله نهایی نوبت به تأدیب می رسد آیا در اجرای حدود قانونی یا شرعی برای مجرمین کسی می تواند تردید کند که حق مجرم تضییع شده است و چرا باید او را حد بزنند اگر در زندگی زناشویی زن خانه،ناشزه گردد یعنی مرتکب گناه تضییع حق مشروع همسر عادل خود شد شایسته ترین شخص برای نهی از منکر، شوهر عادل اوست زیرا تنبیه زن گناهکار در محکمه،هرگز همانند تنبیه او در منزل و در پنهانی از چشم دیگران نخواهد بود خداوند اجازه ی چنین کاری را به شوهرش با رعایت شرایط ذیل داده است:

۱.زدن باید به قصد اصلاح و تأدیب باشد نه انتقام و تشفی .یعنی برای جلوگیری از معصیت و فحشا باشد آن طور که در امر به معروف و نهی از منکر برای پیشگیری از جرم و در تعزیر برای وقوع جرم رخ می دهد و همگی صبغه تأدیب دارند نه انتقام و تشفی .

۲.تنبیه در مرحله سوم بعد از نصیحت و هجر جمیل (دوری نمودن زیبا) است که منحصر در تنبیه بدنی نبوده بلکه تنبیه اخلاقی و اقتصادی را نیز شامل می شود .

۳.از سیاق آیه حق فهمیده می شود نه حکم؛یعنی تنبیه حق شوهر است نه دیگران و نیز به شوهر حکم نشده که حتما زن را حتی در چنین شرایطی تنبیه کند چون چه بسا طریقه های دیگری نیز وجود داشته باشد که مفید تر و موثرتر واقع گردد

۴.مراد از زدن ، استفاده از قدرت بدنی نیست چنان که قرآن در داستان حضرت ایوب پیامبر وقتی سوگند یاد کرد که زنش را بزند چنین می فرماید:"و خذ بیدک ضِغثاً فاضرب به و لا تحنث انا وجدناه صابراً نِعم العبد إنّه أوّاب "و دسته ای از چوب های باریک خرما به دستت گیر و (همسرت را) با آن بزن و سوگند خود را نشکن، ما او را بنده ای صابر یافتیم چه خوب بنده ای بود که توجه او به درگاه ما بود.(جوادی آملی،۱۳۸۸،ص۳۱۱و۳۱۲)

نحوه برخورد درصورت امتناع زن از وظایف زناشویی

خداوند متعال در سوره نساء آیه۳۴ می فرماید: (و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و...سبیلا) آن زنانی که از نشوز آنان می ترسید آنان را نصیحت کنید اگر موثر واقع نشد آن گاه از هم خوابگی با آنها دوری کنید باز اگر بر نشوز خود اصرار داشتن، آن گاه آنها را بزنید در این صورت اگر برگشتن به شما دیگر راهی برای تندی بر آنها پیش نگیرید.(هه رته لی ،۱۳۹۴،ج۴،ص۲۷۲)

هرگاه نشانه های نشوز زن برای مرد آشکار شود:

مرحله اول) شوهر اورا موعظه و نصیحت می کند بدون این که او را ترک کند یا او را کتک بزند ، زیرا چه بسا زن در قبال این رفتار ناپسند خود عذری ارائه کند و یا از سوء رفتاری که بدون عذر بوده است اظهار پشیمانی نماید نصیحت مرد به این صورت است که بگوید: در حقی که برای من برتو واجب است تقوای الهی را پیشه کن و از کیفر نافرمانی برحذر باش،و سپس آثار این نافرمانی از قبیل عذاب الهی در روز قیامت و از دست دادن نفقه و حق هم خوابگی در دنیا را برای زن یاد آور شود.

مرحله دوم) اگر موعظه اثر نکرد شوهر در بستر به او پشت می کند و "مضجع" با کسره جیم است.

مرحله سوم) محل خواب خود را از او جدا می کند و در بستر دیگری می خوابد و اگر امید داشته باشد که بدون تنبیه بدنی ،رفتار ناپسند خود را کنار می گذارد حق زدن او را ندارد.

مرحله چهارم)اگر زن همچنان از اطاعت شوهر نسبت به حقوق واجبی که دارد سرپیچی کند و هیچ یک از راهکارهای قبلی اثر نکند می تواند او را تنبیه بدنی کند ولی به اندازه ای بسنده کند که امید بازگشت او از نشوز می رود بنابراین درصورتی که با این مقدار غرض حاصل می شود حق ندارد بیشتر از این مقدار او را کتک بزند و اگر این مقدار تنبیه سودمند نیفتد به تدریج بر مقدار آن می افزاید اما نباید کتک زدن او در حد به خون انداختن و یا شدید باشد.(شهید ثانی ،۱۳۹۰،ج۶،ص۳۶۸)

آنکه چون زن نافرمانی کند و طاعت شوهر ندارد وی را به تلطف و رفق به طاعت خوانند اگر طاعت ندارد شب جامه جدا کند و در جامه پشت به او کند اگر طاعت ندارد ، سه شب جامه جدا کند پس اگر سود ندارد، وی را بزند ، و بر روی نزند و سخت نزند ، چنان که جایی بشکند و اگر در نماز یا در دین تقصیر کند، روا بود که بر وی خشم گیرد ماهی یا چندان که باشد که رسول (ص) ماه ی جمله زنان خشم می گرفت.(غزالی،۱۳۶۸،ج۱،ص۳۱۹)

از عمرو بن احوص جشمی روایت شده است که او در حجۀ الوداع از پیامبر(ص) شنید که بعد از آن که حمد و ثنای فرمود و تذکر داد و پند و موعظه کرد فرمود: " آگاه باشید و در مورد زنانتان توصیه خیر مرا قبول کنید زیرا آنان اسیرانی در دست شما هستند و شما مالک هیچ چیز از آنها جز آن (پیوند زناشویی و حفظ مال و ناموستان) نیستند ، مگر این که کار آشکاری (مانند نشوز و نافرمان و سوءمعاشرت) انجام دهند که اگر چنین کردند از همبستری با آنها دوری کنید و (اگر مطمئن بودید که تاثیر دارد) آرام و غیر شدید آنان را بزنید اگر مطیع شدند دیگر به ضرر ایشان راهی (برای ایراد و اشکال تراشی و آزار و زدنشان)در پیش نگیرید و اقدامی نکنید آگاه باشید شما بر زنان خود حقی دارید و زنانتان نیز برشما حقی دارند حق شما برایشان این است که فرش شما را برای کسانی که نمی خواهید پهن نکنند و کسانی را که دوست ندارید، به خانه ی شما راه ندهند و حق ایشان بر شما آن است که در فراهم آوردن لباس و غذا (و نیازهای دیگر زندگی آنها و معاشرت) از آنها دریغ نکنید .(نووی ،۱۳۸۵ ،ج ۱ ،ص ۲۹۴)

فلسفه تجویز ضرب

در این موضوع بین فقیهان و مفسران یک نقطه اشتراک وجود دارد و یک نقطه اختلاف:
نقطه مشترک این است که زدن برای انتقام گیری و عقده خالی کردن مرد نیست بلکه برای اصلاح و چاره است صاحب جواهر در این باره می نویسد: "...مراعیاً فیه الاصلاح لا التشفی و الانتقام، بل فی المسالک أنه یحرم بقصده مطلقاً؛ در زدن باید اصلاح زن در نظر باشد نه انتقام و عقده گشایی و شهید ثانی در مسالک گفته است که اگر به این منظور بزند کاری حرام انجام داده است."
در این زمینه دو برداشت وجود دارد :برخی بر این باورند که زدن ، کیفر و تنبیه بدنی است اما سبک؛بنابراین به لحاظ تاثیری که در جسم زن ایجاد می کند باعث ترس و در نتیجه تسلیم او در برابر شوهر می گردد:"آیه درباره زنی سخن می گوید که نشوز کرده و حقوق شوهرش را سلب نموده و بی آنکه مرد حقوق او را تضیع نماید، انسانیت مرد را مورد اهانت قرار داده است در چنین فضای آکنده از سرکشی زن بر مرد با وجود رفتار نصیحت گرانه و موعظه آمیزی مرد و یا جدا کردن بستر در مرحله بعد،برای مرد چاره ای نمی ماند جز آن که زن را به آرامی مورد تنبیه بدنی قرار دهد تا وی از نافرمانی ای که عصیان علیه انسانیت مرد است و صفای فضای خانوادگی را گل آلود کرده است دست بردارد...و ثانیاً مراد از ضرب ، ضربی ست نه چندان سخت یا خونین،بلکه مراد ضرب ست که زن را بترساند و موجب شود او از نافرمانی خود دست بردارد."
برداشت دوم در این زمینه آن است که زدن نوعی کیفر و عقوبت روانی است ، نه جسمی.
مرد با زدن می خواهد نهایت تنفر و ناراحتی خود را به زن اعلام کند و به او بفهماند که دیگر هیچ گونه علاقه و دلبستگی برای او نسبت به زن باقی نمانده است اگر نصیحت کردن نشانه ی عشق به همسر و علاقه مندی به تداوم پیوند عاطفی با او شمرده می شود و اگر رویگردانی و پشت کردن به او در بستر علامت این بود که آن عشق در سایه ی ناراحتی و دلخوری کاهش یافته و در معرض خطر نابودی قرار گرفته است ،زدن به معنای تیر خلاص و اعلام پایان یافتن عشق است و به زن هشدار می دهد که رابطه همسری عاری از محبت شده و دیگر برای مرد جاذبه ندارد که این چنین همسرش را که تا دیروز در آغوش می گرفت امروز از خود می داند. براساس این نظریه،زدن نماء تنفر و انزجار و طرد است که روحیه معشوق بودن زن را نشانه می رود و نه تنبیه بدنی او، روان او را می آزارد نه جسمش را.
به نظر می رسد این برداشت با تفسیر و تبیین روایات از آیه ی کریمه سازگارتر باشد؛زیرا طبق تفسیر روایاتی که از پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت(ع) رسیده است ضرب باید "غیر مبرح" باشد یعنی آزاردهنده نباشد و در برخی روایات آمده است که با چوب مسواک باشد بی شک چنین زدنی نمی تواند تنبیه بدنی شمرده شود؛زیرا هیچگونه آزار جسمی ایجاد نمی کند.(بیگی،۱۳۹۴، ۱۷۰تا ۱۷۲)

نظر فقها (شیعه و اهل سنت)

اگر از زن علامات نشوز و طغیان به سبب تغییر عادتش با او در قول یا فعل ،آشکار شود ،به اینکه با خشونت او را جواب دهد و حال آنکه قبلا با نرمی با او سخن می گفت یا عبوسی و رو ترشی را در صورتش آشکار کند و خود را به سنگینی و بی نشاطی و بی حالی بزند و حال آنکه خلاف این بوده است و غیر اینها (اگر چنین کرد) او را موعظه می کند پس اگر گوش نکرد نشوز به خروج او از اطاعت مرد - در جایی که به تمتع بودن او برمی گردد – تحقق پیدا میکند پس در این صورت برایش جایز است که او را در محل خواب مهجور کند یا به پشتش را در رختخواب به طرف او کند یا از رختخواب او کناره گیری کند پس اگر او را ترک کند و زن برنگردد و بر کارهایش اصرار داشته باشد زدنش جایز است و باید به اندازه ای که با آن امید برگشتن او باشد اکتفا شود پس زیادتر از آن در صورتی غرض به سبب آن پیدا شده جایز نیست وگرنه به تدریج به الاقوی فالاقوی می رسد مادامی که خون نیاورد و شدید نباشد که در سیاه شدن یا سرخ شدن بدن او تاثیر بکند و لازم است که به قصد اصلاح او – نه تشفّی و انتقام – باشد و اگر با زدن جنایت پیدا شود غرامت آن واجب است.(خمینی ،بی تا ،ج ۳، ص۵۴۳ تا ۵۴۵)
و هر گاه زن اطاعت ننمود مانند مرد، پس این خلع باشد، و اگر نشوز از جانب زن شد و در بستر از اطاعت امتناع ورزید این همانست که خداوند عزّ و جل فرموده:
وَ اللّاتِی تَخافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَ اهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ (و آن زنانی که میترسید از اینکه نافرمانی کنند پس پندشان دهید، و از آنها دوری گزینید در بستر و همخوابگی، و بزنیدشان) نساء: ۳۵، و هجران آن باشد که در رختخواب بدو پشت کنید، و ضرب آن باشد که با چوب مسواک یا شبیه آن بزنیدشان زدنی آرام و نرم فَإِنْ أَطَعْنَکُمْ فَلا تَبْغُوا عَلَیْهِنَّ سَبِیلًا إِنَّ اللهَ کانَ عَلِیًّا کَبِیراً (پس اگر مطیع شدند مجوئید بر ایشان راه آزاری زیرا خداوند برتر و بزرگ است).
شرح: خطاب در «و اللّاتی تخافون» با محکمه است چنان که در آیهٔ بعد می‌فرماید فَابْعَثُوا حَکَماً مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَماً مِنْ أَهْلِهٖا و چون خطاب با حاکم باشد حقّ او است و در شأن او است که زن را نصیحت کند تا از همسرش اطاعت نماید و چنانچه تمکین نکرد، بمرد دستور دهد که از او

در بستر کناره گیرد تا شاید این بی‌اعتنائی سبب بخود آمدن زن شود، و اگر از این راه توفیقی حاصل نشد محکمه حقّ دارد دستور دهد زن را برای عدم تمکین بزنند، و زدن حقّ شوهر نیست و اگر کسی بظاهرآیه تمسّک نمود و گفت: ظاهر آیه خطاب با مسلمانان زن دار است، گوئیم در آیهٔ حدّ سرقت و زنا و قذف نیز خطاب با جمیع مسلمانان است چنان که فرموده: «السارِقُ وَ السّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُما» و نیز «الزّانِيَةُ وَ الزّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ واحِدٍ مِنْهُما مِائَةَ جَلْدَةً» و هکذا «وَ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا- الی- فَاجْلِدُوهُمْ ثَمانِينَ جَلْدَةً» آیا در این گونه موارد خود انسان بدون إذن حاکم میتواند حدّ جاری کند؟ یا هر کجا که منافق و یا مشرکی یافت گردنش را بزند و بگوید قرآن می‌فرماید اقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ و پر واضح است که خطاب با اولیاء امر است، و مرد باید در صورت نشوز زن بمحکمه شکایت برد و مسئولین امر بدادخواهی او رسیدگی کنند و زن را بخواهند و طبق آیهٔ شریفه عمل کنند، و حدیث زدن با چوب مسواک را در کتب معتبرهٔ حدیث مانند کتب اربعه نیافتم تنها کتاب وسائل الشیعه از تفسیر مجمع البیان نقل کرده بدون ذکر سند و معلوم نیست با چوب مسواک یا ریحان زدن و أمثالهما اگر در پنهانی و نیم شب انجام شود اثری در جسم یا روح ناشزه بگذارد، بنظر میرسد چون مورد خطاب آیه بر ایشان روشن نبوده ناچار شده‌اند که چنین خبری را از قول معصوم نقل کنند، اگر نگوئیم بیشتر و کلیهٔ آیاتی که خطابش بصیغهٔ جمع است اگر دقّت شود خطاب بمسئولین دولت اسلامی است نه به فرد فرد مسلمانان، و أساسا زدن شوهر زوجه‌اش را، که از او نشوز دیده و از اطاعت او سرپیچی نموده است زن ناشزه را اصلاح نمی‌کند، ولی کار را بمحکمه کشاندن و زن را در محکمه مورد عتاب قرار دادن چون با حیثیّت وی سر و کار دارد او را میترساند و از نافرمانی باز میدارد نه با چوب مسواک در پنهانی او را زدن و یا با چوب ریحان نوازش کردن».(شیخ صدوق ، ۱۳۶۷، ج۵ ، ص۲۱۵و۲۱۶)

شهید ثانی : شهید در مسالک می فرماید : در برخی از روایات زدن زنان با چوب مسواک آمده است شاید حکمتش این باشد که زن گمان کند شوهرش با او قصد مزاح و ملاعبه دارد وگرنه با چوب مسواک اصلاح و تادیب حاصل نمی شود.

مرحوم بحرانی : او در الحدائق الناضره سخن شهید ثانی را نقل و آن را کلام نیکویی می داند.

ابن عاشورا : ایشان در تفسیر آیه به احادیثی استناد می کند که مرد می تواند زن ناشزه را تنبیه کند هر چند مرتکب فحشاو معصیت آشکار نشده باشد به نظر می رسد که در این روایات نگاه طبقات و قبایل لحاظ شده است چون برخی از بادیه نشینان ، زدن زن را ظلم نمی دانسته و زنان نیز کتک خوردن را ظلم در حق خود نمی دانستند بنابراین اگر زدن زن مجاز باشد برای این قبایل و در صورت ارتکاب فحشاست.

شیخ طوسی می گوید : مراد از ضرب ، زدن به وسیله دستمال پیچیده شده است که به حد کبودی نرسد و باید تأدیبی باشد نه تعزیری .

مرحوم فاضل هندی می گوید : اگر با تنبیه چیزی از اعضای بدن زن تلف گردد شوهر ضامن است زیرا آنچه شارع فرموده برای اصلاح و تأدیب است در حالی که ضرب شدید موجب افساد می شود مرحوم محقق سبزواری نیز همین نظر را دارند.

فخر رازی می گوید: زدن زمانی رواست که غیر ضرب قطعا مفید و نافع واقع نشود .

سیوطی نظرش این است که نباید سخت و طاقت فرسا بوده و موجب ضرر شود.(جوادی آملی ،۱۳۸۸ ، ص۳۰۹ تا ۳۱۱)

پند و نصیحت دادن زن باید به گونه ای باشد که خدا را به یاد او آورد و او را از عذاب خداوند ترسانید و اطاعت از شوهر و وظایف و تکالیف او را در قبال شوهر که بر وی واجب است به یادش آورد و بوی تذکر دهد چنانچه این

وظایف را انجام ندهد در پیشگاه خدا گناهکار می گردد و این کارها موجب می گردد که شوهر نیز به وظایف خویش عمل نکند و نفقه و خوراک و پوشاک او را قطع کند .

مراد از ترک رختخواب آن ست که با وی نخوابد و همخوابگی نکند و اما با وی ترک سخن گفتن بیش از سه روز جایز نیست چون ابوهریره گوید : پیامبر (ص) فرمودند : "لا یحل لمسلم أن یهجر أخاه فوق ثلاثه أیام " :برای هیچ مؤمن و مسلمانی روا نیست که با مؤمن و مسلمانی دیگر بیش از سه روز ترک سخن کند .

در ابتدای نشوز و نافرمانی نباید زن را کتک زد چون معنی آیه چنین است :اگر پند موثر نشد و نافرمانی ادامه داشت با آنان ترک همخوابگی کنید و اگر آن هم موثر نشد و پند و ترک همخوابگی او را به راه راست نیاورد شوهر می تواند بر این نافرمانی ، او را کتک بزند . پیامبر (ص) می فرماید : " إن لکم علیهن ألا یوطئن فرشکم أحدا تکرهونه فإن فعلن فاضربوهن ضربا غیر مبرح ": به راستی حق شما است بر زنان زمانی که بدون اجازه شما کسانی را که از آنان خوشتان نمی آید به خانه شما راه ندهند و نگذارند اینگونه اشخاص به خانه شما پا بگذارند اگر چنین کردند آنان را بزنید به گونه که آسیب و زیانی نبینند شاید متنبه گردند و پیوند زناشویی گسسته نشود .

شوهر نباید چهره یا اندام های خطرناک زن را بزند چون مقصود تأدیب و تنبیه است نه اتلاف و زیان وی.

ابوداود از حکیم بن معاویه قشیری و او از پدرش روایت کرده است که گفت : گفتم ای رسوا خدا حق همسر ما بر ما چیست ؟ او گفت : " أن تطعمها إذا طعمت و تکسوها إذا اکتسیت ، و لا تضرب الوجه و لا تقبح ، و لا تهجر إلا فی البیت ":حق زن بر شما آن ست که هرگاه خود خوراک

خوردی به وی نیز بدهی و هرگاه خود لباس پوشیدی به وی نیز لباس بپوشانی - برای او نیز لباس بخری – و بر چهره او نزنی و او را زشت ننمایی و به وی زشت نگویی و او را ترک نکنی مگر در خانه خود یعنی در بیرون منزل نباید با او ترک سخن یا ترک همخوابگی کنی .(سید سابق ،۱۳۹۷،ج ۲ ، ص۲۰۷ و ۲۰۸)

مرد زنش را نمیزند بنابر رای جمهور.اما امام نووی می فرماید:بنابر قول اظهر میتواند آن را بزند.

بدلیل قول پروردگارکه میفرماید:»از خابگاهشان دوری کنید و بزنید شان« و منظور این است که از خوابگاهشان دوری کنید اگر نافرمانی می کنند و آنها را بزنید اگر اصرا بر این نافرمانی داشتند یعنی اگر ناشوز زن تکرار نشود و مرد زنش را نصیحت کند و او را در خوابگاهش ترک کند و او را بزند این رأی شافعیه است.

زدنی که ترسی از آن نباشد : اگر زن اصرارکرد بر ناشزه بودن ، مرد در این صورت می تواند زنش را بزند به طوری که شدید نباشد بدلیل آیه یی که قبلا ذکر شد ، پس ظاهر آیه اگرچه با حرف (واو) -که برای جمع بین دو چیز می باشد به مطلق می باشد –آمده است ولی منظور از حرف واو در این جا جمع کردن ما بین دو چیز با ترتیب است و واو هم این احتمال را دارد.

در وقت زدن باید از چند عضو خودداری کند:

۱. صورت (به دلیل محترم بودن آن)
۲. شکم و جاهایی که ترس از کشتن و مردن را دارد
۳. جاهایی که زیبا هستند چون در صورت زدن ، زن زشت و کریه می شود

زدن باید ۱۰ شلاق و کم تر از آن باشد _همان طور که حنفیها آن را بیان کرده اند_دلیل آن هم قول پیامبر (ص) است که می فرمایند: هیچ کدام از شما بیشتر از ۱۰ شلاق را در غیر حدی از حدود خداوند به کار نبرد و دلیل دیگر این است که پیامبر فرموده است : هیچکدام از شما حق ندارد که زنش را همانند بردگان و کنیزان ضرب و شتم نماید و آخر شب هم پیشش بخوابد اگر بر اثر ضرب زن فوت نماید و جانش را از دست بدهد حنابله و مالکیه معتقدند که مرد ضامن دیه نیست چون ضرب و زدن از طرف شارع مقبول واقع شده و اذن داده شده است؛اما حنفیه و شافعیه معتقدند که مردضامن است و باید دیه بپردازد چون متحقق کردن و گرفتن حق مشروط است بر اینکه سلامت دیگران به خطر نیفتد .همچنین ضرب و زدن باید بوسیله دست و با زدن بر کتف و شانه، یا با عصای کوچک به صورت آرام و یا با چوب سواک و همانند آن باشد. این مطالب زمانی است که شوهر مصلحت را در زدن ببیند وگرنه بهتر این است که بدون ضرب و زدن و با تهدید کلامی مسأله را حل نماید به دلیل اینکه حضرت عائشه نقل کرده است که پیامبرهیچ همسر و یا خادم را نزده است و با دستانش کسی را نزده است مگر در راه خدا (جنگ در مقابل دشمن) یا کسی که به محرمات و نواهی خدا بی حرمتی یا هتک حرمت کرده باشد که برای اقامه حدود خدا ،او را حد زده باشد یا از او انتقام گرفته باشد.(زحیلی،بی تا،ج۹،ص ۶۸۵۶و۶۸۵۷)

نتیجه

با توجه به آنچه که در مورد ضرب زنان در این مقاله مورد بررسی قرار گرفت می توان گفت که خداوند به روابط بین زوجین اهمیت خاصی داده است و آیات زیادی در این باره نازل شده که به مردان شفارش نموده که با همسران خود معاشرت به معروف داشته باشند و در پایان می توان به نتایج زیر دراین باره اشاره کرد:

۱. پیامبر خدا این عمل را زشت و ناپسند داسته اند و روایات زیادی هم در این باره نقل شده است.

۲. تمامی فقها و علما مذاهب پنجگانه اسلامی براین نظراند که تنبیه زن در آیه ۳۴ سوره نساء به معنایی واقعی خود نیست.

۳. ضرب مورد اشاره در آیه ،ضرب غیر مبرح (غیر شدید) و آرام وحتی در احادیث این زدن را با چوب سواک ذکر نموده اند .

۴. تنبیه بعد از دو مرحله دیگری که در آیه بیان شده ،می باشدو در صورتی که دو مرحله موثر واقع نشد به این مورد روی می آوریم .

۵. فقط در صورت نافرمانی زن (نشوز زن از وظایف زناشویی) به این ضرب غیر مبرح اجازه داده شده است.

فهرست منابع

۱.قرآن کریم.
۲.الخن،مصطفی،بغا،مصطفی،شربجی،علی(۱۳۸۸)،فقه منهجی،ترجمه محمد عزیز حسامی و فرزاد پارسا،سنندج؛کردستان،جلد۲.
۳.امینی،ابراهیم(۱۳۸۴)،آشنایی با وظایف و حقوق زن،موسسه بوستان کتاب قم.
۴.بیگی،محمد اسماعیل(۱۳۹۴)،نگاهی نو به روابط غیر مالی زن و شوهر،تهران؛مجد.
۵.جوادی آملی،عبدالله(۱۳۸۸)،حق و تکلیف در اسلام،قم؛مرکز نشر اسراء.
۶.خمینی(بی تا)،ترجمه تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی،دفتر انتشارات اسلامی،جلد۳.
۷.زحیلی،وهبۀبن مصطفی(بی تا)،الفقه الاسلامی و ادلته،سوریه؛دارالفکر،جلد۹.
۸.سید سابق(۱۳۹۷)،فقه السنه،بیروت؛دارالکتاب العربی،جلد۲.
۹.شهید ثانی(۱۳۹۰)،کاملترین ترجمه نموداری شرح لمعه دمشقیه،ترجمه مسجد سرایی،قم؛پیام نوآور،جلد۶.
۱۰.شیخ صدوق(۱۳۶۷)،ترجمه من لا یحضرالفقیه،ترجمه محمد جواد غفاری ،علی اکبر غفاری،صدر بلاغی ،تهران؛صدوق،جلد۵
۱۱.غزالی،محمد(بی تا)،کیمیای سعادت،شرکت انتشارات علمی و فرهنگی،جلد۱.
12.کاظم زاده، علی (۱۳۸۲) ،تفاوت حقوقی زن و مرد در نظام حقوقی ایران،تهران؛میزان.
۱۳.مصطفوی،جواد(۱۳۶۴)،بهشت خانواده،قم؛دارالفکر.
۱۴.مطهری،مرتضی(۱۳۵۷)،نظام حقوقی زن در اسلام،قم؛صدرا.
۱۵.نووی یحیی بن شرف(۱۳۸۵)،ریاضالصالحین،ترجمه احمد حواری نسب،سنندج؛کردستان،جلد۱.
۱۶.هه رته لی،عبدالله عبدالعزیز(۱۳۹۴)،رووناکی ربّالعالمین،سنندج؛کردستان،جلد۴.